

## بازخوانی

# چند فرمان نادرشاه افشار

علی کریمیان

طوایف و تیره‌های مختلفی منشعب می‌شود و مهمترین آنها قاسملو و قرقلو می‌باشند،<sup>(۳)</sup> مؤلف کتاب جهانگشای نادری در مورد این قبیله می‌نویسد: «... حضرت [نادرشاه] از ایل قرقلو و قرقلو اویمای از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان می‌باشد. مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود، در ایامی که مغولیه به ترکستان استیلا یافتند، از ترکستان کوچ کرده، در آذربایجان توطن اختیار...» کردند<sup>(۴)</sup> و در زمان صفویه طوایف افشار در ایالات فارس، کرمان، عراق [اراک] و مازندران پراکنده شدند و طایفه قرقلو را شاه اسماعیل صفوی به خراسان کوچانید و در نواحی ابیورد<sup>(۵)</sup> و با خرز تا حدود مرو مسکن داد تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند،<sup>(۶)</sup> و در قسمت دیگر از جهانگشای نادری آمده است: «... بعد از ظهور خاقان گیتی‌ستان شاه اسماعیل صفوی انارالله برهانه به تقریبات کوچ کرده در سرچشمه میان کپکان<sup>(۷)</sup> من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس، که در بیست فرسخی واقع در قرب جوار مروشاهجهان است توطن اختیار، و در تابستان در آن جا بیلامیشی و در زمستان در دستجرد و دره‌جز قشلامیشی می‌کردند...»<sup>(۸)</sup> و عده‌ای از مورخین نیز بر این باورند که ایل افشار در زمان شاه‌عباس به خراسان کوچانده شده‌اند محمدکاظم مروی وزیر مرو نویسنده عالم آرای نادری می‌نویسد: «شاه‌عباس صفوی که بلاد خراسان را از لوٹ وجود عبدالؤمن خان ازبک سترده، ممالک موروثی را که چندین سال در تصرف

در میان اسناد بیشماری که در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شوند؛ علاوه بر اسناد دوره قاجار و پهلوی، اسنادی نیز از دوره‌های افشاریه و زندیه به چشم می‌خورند که بیشتر مضامین آنها (تحت عناوین کلی) در مورد مسایل حقوقی و مالی، موقوفات، عقدنامه‌ها، فرامین، انتصابات و احکام برقراری موجب، امور قشونی و مسایل ایلات می‌باشند، این اسناد در فهرست راهنمای مشترک و با کارت و شماره مجزا برای دستیابی محققین و پژوهشگران طبقه‌بندی شده‌اند، در میان اسناد مزبور چهار فرمان از نادر شاه افشار با خط و نگارش ثقیل نمایان است که پس از بازخوانی و توضیحات مختصر در مورد هر کدام از فرامین، محل نگهداری و شماره کارت این اسناد با رعایت تقدم تاریخی تنظیم و جهت دستیابی و ارائه به مورخین و پژوهشگران ارائه می‌گردد.

راجع به اصل قبیله افشار که ترک هستند یا ترکمان، تا اندازه‌ای بین مورخان تردید است لیکن دلایلی بر این که ایل افشار اصلاً ترک باشند قوی‌تر به نظر می‌رسد،<sup>(۱)</sup> رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف، افشارها را قبایل ترک که در دشتها پراکنده‌اند می‌داند و می‌گوید «اوشو» مؤسس قبیله در جناح چپ ارتش جدش اغوزکه از سران معروف ترک بشمار می‌رود جنگید، ابوالقازی نیز بر آن است که کلمه «اوشر» از افشار مشتق شده است،<sup>(۲)</sup> این ایل به



## سند شماره یک

### فرمان نادرشاه به عاشورخان، حاکم ابیورد مبنی بر واگذاری آب و زمین به جماعت افشار جدید که به آن ناحیه کوچانده شده‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم

[سجع مهرنادرشاه] بسم الله 4 ننگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرارداد خدا(۱۶) [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که عالیجاه عاشورخان افشار حاکم الکای(۱۷) ابیورد به شفقت شاهانه سرافراز گشته بدانند که در [این] ولا بعرض اقدس رسید چون چند خانوار جماعت افشار را که نازه وارد شده‌اند به محال شاه‌توت (۱۸) کوچانیده همگی زراعت آبی و دیمچه آن محال را متصرف گردیده‌اند به حصول اطلاع بر مضمون رقم اقدس آن عالیجاه خود متوجه گردیده خانه اللهقلی صوفی و چهارپنج خانوار جماعت کوسه احمدلوی (۱۹) قدیمی که در آن جا سکنی دارند از زراعت آبی و دیمچه آن محال آنچه از برای زراعت و مدار گذار جماعت مذکور(۲۰) ضررو باشد از آب و زمین شیار کرده تسلیم که زراعت نمایند و باقی آب و زمین و زمین دیمچه‌زار را بتصرف جماعت افشار جدید داده قدغن نمایند که زمینهای بیاض زراعت نشده را شیار نموده و تربیت کرده به اصلاح آورده از برای خود دیمچه فراوان زراعت نمایند و در این باب قدغن اکید فرمایند و در عهده شناسند. تحریراً فی ۲۲ شهر ربیع(۲۱) ۱۱۵۱ ق.

شماره تنظیم: ۱۳۰۰۳

شماره کارت: ۱۰۵

اندازه سند ۱۸x۳۰ سانتیمتر

صوفیانلو یکی از طوایف ایل چمشگزک است، این طایفه در زمان شاه عباس کبیر به سال ۱۰۱۱ ق همراه سایر اکراد به خراسان کوچ داده شده‌اند و در مناطق مرزی در روستاهای محمدتقی‌بیک، دوست محمدبیک از توابع بخش نوخندان درگز و دره درونگر و عده‌ای نیز در کلات در روستاهای یک‌باغ، کریم‌آباد، لاین‌کهنه، کهلاب [مرز ترکمنستان] اسکان یافته‌اند (۲۲) و عده‌ای از آنها نیز در آذربایجان غربی در منطقه‌ای به نام صوفیان (۲۳) اسکان دارند.

مخالفتان بود به عنایت الهی استرداد نمود، به خیال آن افتاد ... جمعی از ایلات و احشامشان را از آذربایجان کوچانیده در نواحی بلاد خراسان سکنی داد که با طوایف ازبکیه تقیض بوده، شاید امورات ضبط و نسق خراسان مضبوط گردد. تا این که بعد از تسلط بر ممالک آذربایجان از نواحی ارومی به قدر چهارهزاروپانصد خانوار از جماعت افشار کوچانیده که در نواحی ابیورد و درجز سکنی نمودند... (۹)

ولی در تأیید این که طوایفی از ایل افشار قبل از سلطنت شاه‌عباس در خراسان منجمله کپکان و دستگرد درگز و کلات و سرخس سکونت داشته‌اند، می‌توان به نوشته عبدالرشیدبن محمدشفیع افشار محمد دولو مؤلف تاریخ افشار که خود از این ایل بوده است استناد کرد. وی می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۶ هـ ق شاه‌عباس اول به پاس خدمات کلعلی خان افشار و دیگر طایفه فرمان داد که آنان هر نقطه از کشور را که خود انتخاب می‌کنند به عنوان اقطاع (۱۰) در دست گیرند و مسکن سازند و کلعلی خان بیدرنگ هشت‌هزار خانوار از طایفه را که در عراق [اراک]، فارس، کرمان و خراسان سکنی داشتند به ارومیه انتقال داد به همین جهت افشار ارومی نام گرفتند» بنابراین زمان انتقال طوایفی از ایل افشار به نواحی درگز قطعاً اوایل سلطنت شاه‌اسماعیل صفوی بوده است. (۱۱)

و عده‌ای از ایل افشار؛ در دوره نادرشاه به خراسان کوچانده شده‌اند، نادر شاه پس از فتح بغداد عازم آذربایجان گردید و پروبیگ افشار را به خاطر رشادتهایش به مقام سرداری قوای آذربایجان ارتقای رتبه داد و عاشورخان پاپالوی افشار (۱۲) را به حکومت ارومیه منصوب نمود، آنگاه به عاشورخان دستور داد که سه‌هزار خانوار از ایل افشار را تجهیز کرده و در صابین‌قلعه (۱۳) برای بازدید وی آماده سازد، پس از اجرای این امر نادر شاه دستور داد که این افراد به همان منطقه سابق خود، ابیورد حرکت کنند و در آن جا به مرزبانی سرحدات شرق کشور بپردازند (۱۴). و جهانگشای نادری می‌نویسد «در سیزدهم ماه صفر موبک همایون از همدان حرکت کرد و چون مقرر شده بود که عاشورخان پاپالو، که در آن اوان حاکم ارومیه بود، سه‌هزار خانوار از افشاریه را کوچانیده در صابین‌قلعه که محل عبور موبک منصور است، حاضر نماید. مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده، رایات جهانگشاه از جانب سنندج وارد آن مکان و خانوار مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند... (۱۵)



کشور گزارش مخصوص به او می‌رسید.<sup>(۲۸)</sup> مؤلف تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه امراء غیر دولتخانه (امراء سرحد) را به چهار قسم؛ والی‌ها، بیگلربیگان، خانها، سلطان‌ها تقسیم کرده و در باره والی‌ها می‌نویسد: «...مرتب این مقام در آثار نویسندگان عصر نادری به درستی مشخص نشده است. با استناد به تذکرة الملوک، والی بزرگترین مقام حکومتی روزگار صفویان بوده و تعداد ولات نیز محدود و محدود (خوزستان، لرستان، گرجستان و کردستان) بود. ولی در این عهد، نویسندگانی که تفصیل بیشتری در مورد انتصابات نوشته‌اند، یک جا فرضاً حاکم فارس را والی ذکر کرده‌اند [از جمله] (عالم‌آرا، جلد ۲، ص ۶۸-۶۷ در باب انتصاب حاتم‌بیک کرد بادلو خراسانی در ۱۱۵۸) ... [والی] ذکر کرده‌اند.

قدر مسلم این است که این عنوان، کماکان بالاترین مقامات حکومتی امراء سرحدی محسوب می‌شده است و اکثر منتسبان نادر، چون برادر و فرزندان و فرزندان برادر وی که به فرمانروایی منطقه‌ای سرافرازی می‌یافته‌اند به همین عنوان «والی» و یا «صاحب‌اختیار» خوانده می‌شدند...»<sup>(۲۹)</sup>

### سند شماره سه

#### [فرمان نادرشاه در مورد انتصاب میرزا حسین ضابط سابق نطنز به رتبه حکومت یزد]

بسم الله تعالی

بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرار داد خدا [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان عالی شد - آن که بنا بر شفقت شاهنشاهی و عنایت ظل‌اللهی در باره نجابت و رفعت و معالی پناه سلاله النجیایی میرزا حسین ضابط سابق نطنز از ابتدا هفت ماهه هذالسنه ایت‌ئیل<sup>(۳۰)</sup> مشارالیه را به تغییر محمد باقر بیک به رتبه حکومت<sup>(۳۱)</sup> و ضبط مالیات دارالعباد یزد سرافراز و موازی دوازده هزار عدد نادری<sup>(۳۲)</sup> که به ششصد تومان تبریزی بوده باشد موجب سالیانه درازاه خدمت مزبور دروجه مشارالیه مرحمت فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از جوهر و کانون او آید به لوازم و مراسم امر مزبور قیام و در ضبط ربط مالیات و توفیر زراعات و تکثیر خالصجات و آبادی ولایت و جمع‌آوری رعیت و تنبیه اجامر و اوباش سعی موفور بمنصه ظهور رسانیده آنچه پیشکش و همراهی و سلامانه و

صوفیانلویهای خراسان در زمان نادرشاه قدرت چشمگیری داشتند و در رساندن نادر به تخت سلطنت فداکاریهای شایان توجهی از خود بروز دادند، به همین جهت نادرشاه همواره از آنها به احترام یاد می‌کرد و در مناصب و مشاغل مهم می‌گماشت<sup>(۲۴)</sup>. و شاهوردی بیگ<sup>(۲۵)</sup> نیز از تاریخ ۱۷شهر جمادی الاول ۱۱۵۰ ق طی حکمی از طرف نادرشاه به کدخدایی این طایفه منصوب شد.<sup>(۲۶)</sup>

### سند شماره دو

#### [فرمان اعطای کدخدایی ایل صوفیانلو به شاهوردی بیک]

بسم الله الرحمن الرحيم

[سجع مهر نادرشاه] بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا بنام نادر ایران قرار داد خدا [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که بنا بر شفقت بینهایت شاهانه و مرحمت از حد افزون خسروانه در باره رفعت و معالی پناه شاهوردی بیک از ابتدای شش ماهه هذالسنه ئیلان‌ئیل<sup>(۲۷)</sup> به دستور قدیم کدخدایی جماعت صوفیانلو را به مشارالیه شفقت فرمودیم که در هر باب متوجه امنیت و ضابط ایل خود بوده در مراسم خدمتگزاری و سایر امور مقرر و در این بابت خود را معاف ندارند، جماعت صوفیانلو مشارالیه را کدخدای بالاستقلال خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند و قدغن نمایند. در عهده شناسند. تحریراً فی ۱۷ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۱۵۰ ه ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۲

شماره کارت: ۱۳۲

اندازه سند: ۲۹×۵۱ سانتیمتر

■ با روی کار آمدن و قدرت پیدا کردن صفویه تغییراتی در وضع اداره امور مالی و اجتماعی کشور پدیدار شد و می‌توان گفت اساسی که صفویه از آغاز قرن دهم هجری در ایران بنا نهادند تا ابتدای دوره مشروطیت همچنان برقرار ماند، چه از لحاظ تقسیمات کشوری و چه از حیث روش اداره کردن مملکت.

نادر شاه اداره ولایات را چنانکه معمول عصر صفویه بود به حکام و ایالات را به بیگلربیگی و والی می‌سپرد، و هر ماه از اوضاع تمام نواحی



حاصل احداث بعمل آورده روز بروز بقلم عمال الكاء مزبور بدهد که دفتری و ابواب جمع نمایند و با رعایا و برابا بر وجه احسن سلوک مسلوک باشد در هر باب حسن نیکو خدمتی خود را پذیرای جلوه ظهور ساخته بتقصیری از خود راضی نشود وزیر و مستوفی و کلانتر و کدخدایان و اهالی و اعیان و عموم سکنه و متوطنین دارالعباد مزبور سلاله النجبا مشارالیه نایب و حاکم ما بالاستقلال آن جا دانسته از سخن و صلاح حساسی او که مقرون بصرفه دیوان و رفاه حال رعایا باشد بیرون نروند عالیجاه مقرب الخاقان مستوفی الممالک و مستوفیان عظام دیوان [۱] علی، رقم این عطیه را در دفتر خلود ثبت نمایند در عهده شناسند. تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۵۵ ا.ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۰۲

شماره کارت: ۱۳۳۳

اندازه ستر: ۲۸/۵×۵۱ سانتیمتر

■ جماعت لرگی جاروتله که در البرز سکنی دارند، گاهی اوقات به واسطه وجود راههای دشوار و کوهستانی و جنگل انبوه و به پشت گرمی موقعیت خود بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند؛ نادر برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله سپهسالار آذربایجان را مأمور گوشمالی آنان کرد، در آغاز او لرگیها را شکست داد، سپس آنان تیراندازان ماهر خویش را به کمینگاههای بالای کوه گسیل داشتند، از اطراف جنگ درگرفت و ابراهیم خان کشته شد؛ (۳۳) در این هنگام نادر شاه مشغول لشکرکشی به هندوستان بود، (۳۴) وی امیراصلان خان قرقلو را به ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود به سرداری آذربایجان گماشت که با نیروهای آن سمت به تأدیب آن طایفه و به پاسداری از آن نواحی پرداخته و منتظر لشکرکشی نادر باشد (۳۵) و نادر پس از پیروزی بر هندوستان در هنگام ورود به قندهار غنی خان ابدالی را که یکی از فرماندهان او بود خواسته و نزدیک به بیست هزار نفر از سپاهیان افغان و بلوچ به او داده و بیست هزار نفر نیز از سپاه آذربایجان جمعی لشکر وی کرد (۳۶) و او را به خونخواهی برادرش عازم نواحی جاروتله کرد و دستور داد آنان را چنان تنبیه نمایی که عبرتی برای سرکشان هر دیار باشد. (۳۷)

غنی خان آمده و بعد از آن همراه آنان عازم جار گردید، (۳۸) و خود نادر پس از شکست دادن ازبکان بخارا و خوارزم و خاطر جمعی از هندوستان و ساماندهی کارهای ولایات خراسان (۳۹) در پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول ۱۱۵۴ ا.ق. اواسط جوزای (۴۰) آن سال از راه تهران و قزوین به آذربایجان و سپس عازم داغستان گردید. (۴۱) در این مورد مؤلف جهانگشای نادری می نویسد: «...تنبیه اشرار طبرسرانی را وجه همت ساخته، از سمت دشت کافری و آنچه لازم بود از تأدیب و احراق امکان و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده، در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری نگذاشتند و از آن جا عطف عنان به جانب سایر محال داغستان کرده، دلبران سپاه در دهات و قراء و سقناق و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در آبینه کردند...» (۴۲)

گویا سران لرگی قصد تسلیم داشته اند که از نیت نادر دایر بر کوچانیدن



بارگیری کنند و محصلان به جهت هفتاد خروار تمه مزاحمت به جناب علیمردان نرسانید، او را برداشته همراه بیاورند و در هر صورت دوهزار و پانصد خروار گندم در دست دارد، چهارصد پانصد خروار آرد نیز عالیجاه حاجی سیف‌الدین خان و بهبود بیک و نظرعلی بیک همراه دارند؛ می‌باید که معقول بارگیری کند و وارد عربلر شود و روز حرکت خود را بزودی مصحوب چاپار عرض نماید و از جل و پوشاک و نواله<sup>(۵۲)</sup> شتران معقول سر حساب باشد و کوتاهی جایز ندارد و به هر منزل که خواهد آمد بیشتر آدم تعیین کند که جا و آب و علف و همیشه‌اش را ملاحظه کنند و بعد از آن انجام منزل کند. و در این باب لوازم اهتمام عمل آورده در عهد شناسند. تحریراً فی ۲۸ شهر شوال المکرم سنه ۱۱۵۵ ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۱

شماره کتبت: ۱۲۹

اندازه سند: ۱۳/۵×۲۵ سانتیمتر

### پانویس‌ها:

۱- محمد شفیع تهرانی، تاریخ نادرشاهی «نادرنامه» به اهتمام رضاشعانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۶۱.

۲- مؤلف جامع‌التواریخ در مورد شعبه اغوز (پسر قراخان) می‌نویسد: «... او را شش پسر بوده و هر یک از ایشان چهار پسر داشته و اغوز دست راست و چپ لشکر به ایشان داد بدین موجب:

گون‌خان: قایی، بایات، آله‌اولی، قرااولی.

آی‌خان: یارز، دوکو، دودزغه، بابارلی.

بولدوزخان: اوشر، قرین، بیگدلی، قارقین.

دست چپ: ...»

و محمودکاشغری در دیوان الترتک (تألیف شده در ۴۴۶ ه. ق.) بیست دو قبیله اغوز را نوشته و برخی از قبیله‌ها که جامع‌التواریخ آورده به آن منسوب است عبارتند از:

۱- قن (= Qınıa) - ۲- قنغ (= Qayıy = قایی Qayı) - ۳- بائندُر (= Bayundur) - ۴-

اقابینا (= Yıva - İva یوه) - ۵- سنغر (= Salur - Safyir) - ۶- افشار (= Afshar =

اوش) - ۷- بگلی (= Bagdili - Begtili = بیگدلی) - ۸- بگدز (= Būgdüz -

بوگدوز) - ۹- بیات (= Bayat) - ۱۰- یزغر (= Yazır - Yazuır = یازر) - ۱۱- ایمر (=

Amūv - ایمر) - ۱۲- قزابلک (= Qaraevli - Qarabölük = قرااولی) - ۱۳-

القابلک (= Alqaevli - Aḡqabölük = آله‌اولی) - ۱۴- اگدر (= İğdir = ایگدر) - ۱۵-

اُرگیز (= Ürägır = اورگر) - ۱۶- توترا (= Dudurya - Tutırğa = دودورغه) - ۱۷-

اولایوندلغ (= Ulayuntlı - Ulayunkluy = الایونتلی) - ۱۸- توگو-نگر (=

Dūgār-Tūgār = دوگار-دوکار) - ۱۹- بچنک (= Bichä - Bācānak = بچینه)

- ۲۰- چولدر (= Cavuldur - Cuvaldar = چاولدور) - ۲۱- چینی (= Čepni =

چرقلغ (= Carugluy = چاروقلغ)

خود به خراسان آگاه می‌شوند و به این حساب که سران آنها کشته نشوند و خود نیز تا پایان عمر به بیگاری تن در ندهند، تصمیم به مقاومت گرفتند، سپس کودکان و زنان خود را در کوهستانها پناه دادند و آماده دفاع شدند و شبی بر اردوی نادر شبیخون زدند، عده‌ای را کشتند و مال بسیاری را به غنیمت بردند،<sup>(۴۳)</sup> نادر از این شکست خشمناک شده و بطور مایوسانه‌ای جنگید، ولی به واسطه نرسیدن آذوقه و خواروبار مجبور شد به دربند عقب نشینی کند<sup>(۴۴)</sup> و تصمیم گرفت که چندی در حدود دربند داغستان بماند تا زمانی که سرکشان آن سرزمین را گوشمالی و فرمانبردار نسازد رو به سمتی دیگر نکند، احکامی را صادر و محصلانی را تعیین کرد که از حد تفلیس تا خلخال و اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره، غله برای توشه سپاهیان؛ عراده توپ و چارپایان به اردوی وی حمل شود،<sup>(۴۵)</sup> و خود نادر نیز در زمستان به سه فرسخی دربند آمد و زمستان را در آن جا ماند.<sup>(۴۶)</sup> و در سال ۱۱۵۵ ق. پس از درگیری‌هایی که روی داد اوسمی فراری شد، شمخال و سرخای که از بزرگان داغستان بودند تسلیم<sup>(۴۷)</sup> و نادر پس از یک سال ونیم جنگ در داغستان و دادن تلفات سنگین<sup>(۴۸)</sup> در روز دوشنبه ۱۶ ذیحجه الحرام سال ۱۱۵۵ ق. از داغستان به مغان بازگشت.<sup>(۴۹)</sup>

### سند شماره چهار

## فرمان نادرشاه در مورد لزوم بارگیری سریع مقدار غله و ضرورت حمل آن ]

بسم‌الله‌تعالی

[مهر نادرشاه با سجع: بسم‌الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرار داد خدا.

[طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که رفعت و معالی پناه نظاما، شاهوردی بیک داروغه شیرخان سرکار خاصه علیه به شفقت شاهنشاهی سرفراز گشته بداند که عریضه در [۱] این وقت نوشته بود به نظر اقدس رسید چرا دیر کرد و تا حال بارگیری نکرد و نیامد [۲] عرض کرده بود، که دوهزار خروار غله در آتسو<sup>(۵۰)</sup> و بقیان<sup>(۵۱)</sup> هست غله که از سوراتچی به جای آرد گرفته است آن هم حاضر است. آرد خود دوسه هزار خروار تحویل دارد و بسیار است محصلان سیورسات محلی نبودند که دویست خروار غله از جمله دویست و هفتاد خروار غرامت آرد را گرفته‌اند. هفتاد خروار آرد را بخشیدیم دویست خروار را که نزد محصلانست آن را هم



۲- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۲ ش، ج اول ص ۴۲ و ج سوم صص ۲۰۶۹ - ۲۰۷۰.

و شهبازی، عبدالله، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ ش، ص ۶۵.

۳- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس صفوی، ج ۱، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴، چاپ سوم، ص ۲۱۴.

همچنین میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت مین، مشهد، چاپخانه خراسان، [بی‌تا]، صص ۱۰ - ۱۱.

۴- میرزاهمدی خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ ش، صص ۲۶ - ۲۷.

۵- ایبورد (Abivard) یا Bavard شهر قدیم و ناحیه‌ای در دامنه‌های شمالی کوه‌های خراسان که زمانی متعلق به ایران بود و اکنون جزو جمهوری ترکمنستان است. ناحیه‌ای مشتمل بر نسا و ایبورد و غیره از دیر باز به سبب این که اولین خط دفاعی خراسان بود، اهمیت داشت و سپس در تعیین خط مرزی ایران و روسیه در ۱۸۸۵ م جزو ترکمنستان روس شد. ویرانه‌های شهر ایبورد قدیم اینک به فاصله ۸ کیلومتری ایستگاه قهقهره سر راه آهن ماوراء خزر واقع است.

مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵ ش، ص ۴۸.

۶- فلسفی، نصرالله، همان، ص ۲۱۴.

میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت مین، همان، صص ۱۰ - ۱۱.

۷- کپکان *Kapkan* ده از دهستان میانکوه بخش چاپشلو شهرستان درگز. و بر سر راه عمومی قوچان به درگز واقع است.

اداره جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲۰، تهران، اداره جغرافیایی ارتش، ۱۳۶۵ ش، ص ۷۳.

۸- میرزاهمدی خان استرآبادی، همان، ص ۲۷.

۹- محمداکرم‌مروزی (وزیر مرو)، عالم‌آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹ ش، صص ۴ - ۵.

افشار سیستانی، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایلها و جادرنشینان و طوایف عشایری، ج ۲، تهران، [بی‌تا]، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۱۱.

۱۰- اقتطاع *oyta* بخشیدن ملک یا قطعه زمینی به کسی که از درآمد آن زندگانی گذراند.

مین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، چاپ هشتم، ص ۳۲۵.

۱۱- میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت مین، همان، ص ۱۱.

در این باره نویسنده زندگانی شاه‌عباس اول می‌نویسد: طایفه افشار مقارن استیلا مغول بر ترکستان از آن سرزمین مهاجرت کردند و در ولایت آذربایجان مسکن گرفتند.

فلسفی، نصرالله، همان، ص ۲۱۴.

۱۲- عاشورخان پاپالو، یکی از سرداران ارتش نادر شاه بود، طایفه او در قلعه قوزقان یا گزگان [امروز از توابع لطف‌آباد درگز] است، مسکن داشتند وی در ابتدای ظهور

نادرشاه از مخالفان او بشمار می‌رفت، بعدها یکی از یاران او شده، در جنگ با عثمانی شرکت داشت و مدتی فرمانده قوای آذربایجان بود و از سرداران وفادار و مورد اعتماد، نادرشاه بود و در بیشتر نبردهای او شرکت داشت، مدتی نیز به فرمان نادرشاه حاکم ایبورد و بعد به حکومت ارومیه منصوب شد.

او سه هزار خانوار از افشار ارومیه را به خراسان انتقال داد و در جنگ نادر با ازگی‌ها با شصت هزار سپاهی به اتفاق سردار محمدعلی خان قرقلو مأمور آن نواحی شد.

میرنیا، سیدعلی، از چوپانی تا سلطانی (زندگینامه نادرشاه)، تهران، موسسه انتشارات آموزش و نسل دانش، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ص ۱۹۳.

۱۳- صائین قلعه نام سابق شاهین‌دژ، در سر راه آذربایجان به کردستان دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد نهم، چاپ اول از دوره جدید، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۲۴۲.

۱۴- اسکندرنیای، ابراهیم، ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه، انتشارات انزلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۰.

۱۵- میرزاهمدی خان استرآبادی، همان، ص ۲۳۱.

۱۶- از نادرشاه چند سجع مهر در دست است که عبارتند از:

الف - بسم‌الله بدگین دولت و دین رفته بود چون از جا - بنام نادر ایران قرار داد خدا

ب - مظهر لطف الهی نادر است .

پ - نادر عصمر ز لطف حق، غلام هشت و چار - لافتی الاعلی لاسیف‌لا ذوالفقار

ت - الحکم لله [مهر گلابی شکل]

ث - الملك لله [با نقش شیر و خورشید]

قائم‌مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ش، صص ۳۷۷ - ۳۷۹.

۱۷- الکا: ملک و بوم و زمین دهخدا، علی‌اکبر، همان، ج ۲، ص ۲۷۶۷.

۱۸- شاید، ده شاه‌توت از دهستان قلعه‌حمام، بخش جنت‌آباد شهرستان مشهد باشد. دهخدا، علی‌اکبر، همان، ج ۹، ص ۱۲۴۰۵.

۱۹- کوسه احمدلو *Kuseâhmadlu* از طوایف ایل افشار درگز است، این طایفه در دوره صفویه از آذربایجان به خراسان کوچانیده و به پاس خدمات ایل افشار در شکست قوای اوزبک در لشکرکشی سال ۹۱۶ ق به خراسان املاک اطراف کپکان که مرکز آن دربندی است به عنوان عطیه شاه یا (سیورغال) به طوایف افشار بخشید و آنها در روستاهای آن سکونت گزیدند و به دامداری مشغول شدند، باباعلی‌بیک، کوسه احمدلو مدتها رئیس طوایف افشار آن منطقه و پدر گل‌افشان [همسر اول نادر شاه و مادر رضاعی] و شوهر زبیده مادر بیوه نادر [که از وی دو فرزند به نامهای فتحعلی و لطفعلی] داشت و پس از فوت همسر اول نادر، زبیده مادر نادر و باباعلی‌بیک، دختر دیگر باباعلی را به نام گوهرشاد به عقد نادر در آوردند و به احتمال در سال ۱۱۳۶ ق. فوت کرده.

میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزش نسل دانش، ۱۳۶۹ ش، ص ۷۸.

بیگلری، بیژن، باباعلی، شرح حال چند تن از رجال دوره افشاریه، مجله یغما، سال ۳۱، شماره ۱۰، سال ۱۳۵۷، صص ۶۱۹ - ۶۲۱.

۲۰- اصل: مرکور

۲۱- در کتاب از چوپانی تا سلطانی (زندگینامه نادر)، تألیف سیدعلی میرنیا، ص ۵۷



- ۳۱- اصل: حکومت.
- ۳۲- نادری منسوب به نادر (ناظم الاطباء): جهانگشای نادری، سکه نادری.
- ۳۳- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۱۶-۳۱۷.
- ۳۴- سرپرسی، سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۰ش، چاپ پنجم، صص ۳۸۴.
- ۳۵- مقتدر، غلامحسین، تاریخ نظامی ایران، تهران، چاپخانه فردین و برادر، ۱۹-۱۳۱۸، صص ۲۱۱-۲۱۲.
- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۱۷.
- ۳۶- محمدکاظم مروزی، همان، ج ۲، صص ۸۲۲.
- ۳۷- محمدکاظم مروزی، همان صص ۸۲۷-۸۲۸.
- ۳۹- همان کتاب، صص ۸۲۸.
- ۴۰- همان کتاب، صص ۸۲۲.
- ۴۱- جوزا: خرداد ماه
- ۴۲- شعبانی، رضا، همان، صص ۱۰۲.
- ۴۳- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۷۶-۳۷۷.
- ۴۴- شعبانی، رضا، همان، صص ۱۰۲.
- ۴۵- سرپرسی سایکس، همان، صص ۲۸۵.
- ۴۶- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۷۰.
- ۴۷- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله)، تاریخ منظم ناصری، ج ۲، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴ش، صص ۱۱۲۷.
- ۴۸- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۸۰.
- ۴۹- دهخدا، علی اکبر، ج ۱۳، همان، صص ۱۹۵۳۰.
- ۵۰- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۸۱.
- ۵۱- آق‌سوقا (عاق‌سو)، نام محلی است در چهار فوسخی شماخی، و در بعضی از کتابها آمده است که نادر آن را بنا نهاده است.
- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۶۸۸-۶۸۹.
- ۵۲- شاید بلیقان باشد.
- ۵۳- نواله: چونه خمیر از آرد جو که ساریانان به شتر می‌دهند.
- این سند کلیشه شده است و تاریخ آن ربیع‌الاول است.
- ۲۲- میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، همان، صص ۱۳۴.
- ۲۳- صوفیان *Suáfi - y - án* دهی است از هستان حومه بخش صومای شهرستان ارومیه.
- دهخدا، علی اکبر، همان، جلد ۹، صص ۱۳۳۰۶.
- ۲۴- توحیدی، کلیم‌الله (اوغازی)، حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، ج ۲، مشهد، چاپ و صحافی دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۴ش، صص ۱۹۳.
- ۲۵- گرد‌های ایل رشوانلو، در ابتدای به قدرت رسیدن نادر در درگز، مانند ایل‌های کیوانلو و زعفرانلو از مخالفان نادر بودند و هنگامی که وی سران ایل‌ها و طایفه‌های منطقه درگز، سرخس، کلات، مرو را تحت اطاعت خود درآورد از سران ایل‌های گرد هم دعوت بعمل آورد که به او پیوندند ولی سران ایل‌های کیوانلو و رشوانلو، دعوت او را به تمسخر گرفتند، سپس نادر نیرویی جهت تشبیه آنان روانه کرد، چون شاهوردی خان کیوانلو از آمدن نادر آگاهی یافت بیک‌هایی به میان ایل چشمگرک به شیدقلی بیک، جعفرقلی بیک و محمدحسین خان زعفرانلو فرستاد و گرد‌های نواحی مزدوران، سرخس، مرو، شاهجهان نیز به آنان پیوستند و به فوجان آمدند ولی در آن جا از سپاه نادر شکست خوردند و بعد از آن سران ایل‌های گرد بخصوص پس از ازدواج نادر با خواهر محمدحسین خان به اطاعت او درآمدند و سران اکراد از جمله شاهوردی بیک به همکاری نادر پرداخت.
- میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، همان، صص ۱۱۸-۱۱۹ و ۱۴۰.
- ۲۶- سند شماره ۲.
- ۲۷- سال مار.
- ۲۸- شاپوریان، عنایت‌الله، بیست و پنج سده مالیات. تهران، وزارت دارایی، ۱۳۵۰ش، صص ۱۰۴.
- ۲۹- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج اول، تهران، موسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۹ش، چاپ دوم، صص ۲۰۱.
- ۳۰- سال سگ

\* با تشکر از کلیه همکاران که امکان دستیابی به این اسناد را فراهم کردند.

بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم  
اگره آنچه ما شرف خان فاشا رحاکم کار پسر شو شهباشا به سرافراشته تبرینکه دیوانه

چون چند خاوند عیبت فاشا را که تازه وارور شده از عیبت شاه وقت توچا بند و عیبت آید و در چشمه

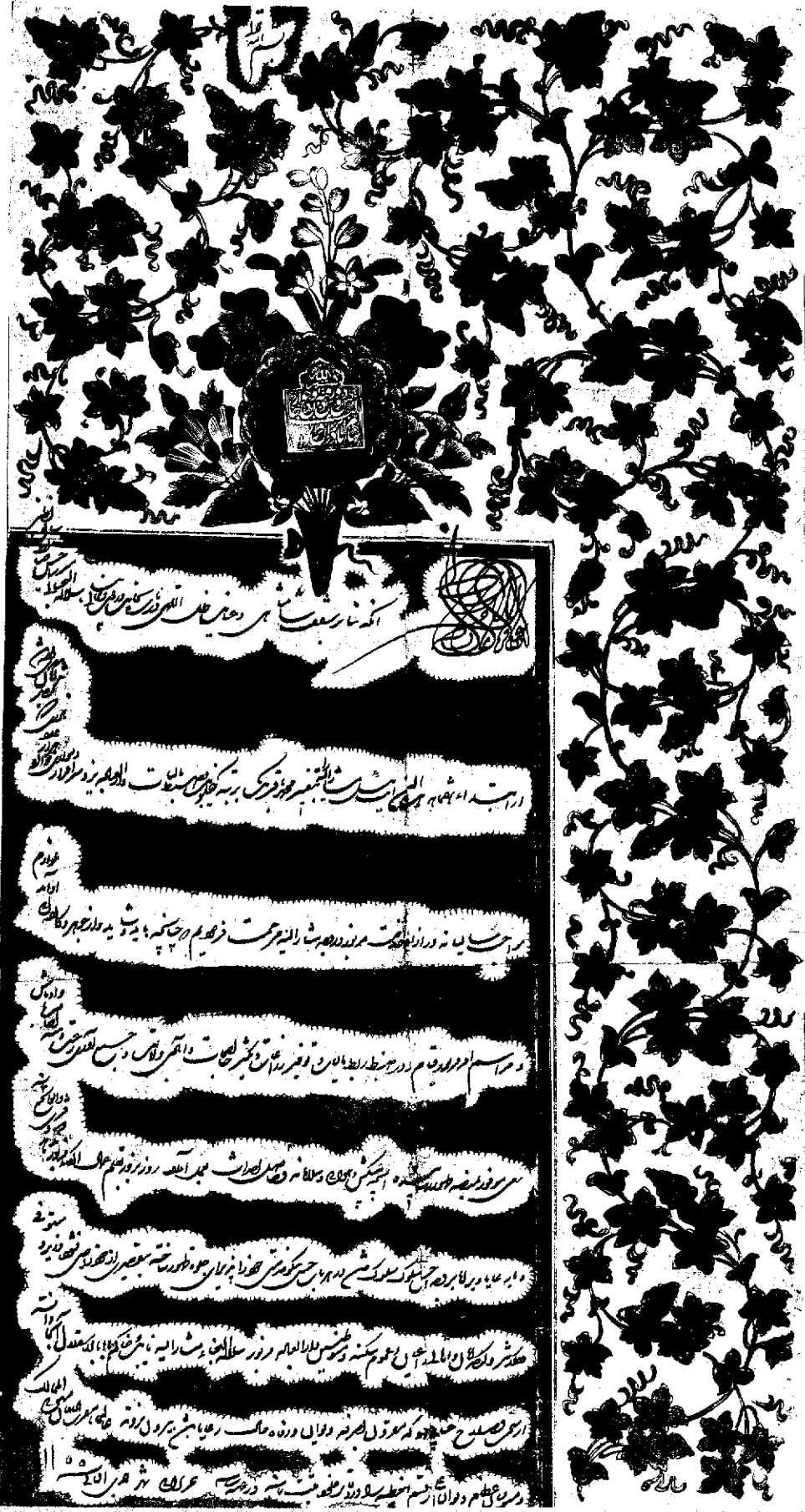
بجول اطلاع برضیون افرس اقلچاه مخمف کزیره خانه الایع صوف و و بیارخ خاوند عیبت کوسه

سکن ولدت از عیبت آید و بچه عیبت اند از بار عیبت و مدار کردار عیبت کور عیبت از آب زمین

و با آب و زمین و زمین و چقدر در هر عیبت فاشا جدید و قدغن نماید و منهای عیبت

در وقت زده هبلد آورده از راه خودی فرادان عیبت به هدی بکنت





بسم الله




علاءالدوله

بسم الله الرحمن الرحيم  
اینکه مقبول است که در این روزها که ما را در این شهر  
مرا از دست کشند در این روزها که ما را در این شهر  
دیده می شود که در این روزها که ما را در این شهر  
مهرت آرد و در این روزها که ما را در این شهر  
از این دست در این روزها که ما را در این شهر  
از این دست در این روزها که ما را در این شهر  
همه روزها با خود فرود آورند در این روزها که ما را در این شهر  
دفعه یک باره در این روزها که ما را در این شهر  
عصا نیز در این روزها که ما را در این شهر  
اگر قیام کند با او یک دفعه در این روزها که ما را در این شهر

انعام هر که در این روزها که ما را در این شهر سوال اکرم



  
 زکمه بن ابراهیم شایسته و حضرت افضال و ابن خروزمی و ابن  
 رشید

سقاوی و یک از ابدال و شما همه و این همه بملک آید بدو ردیم گفته اند  
 عاقبت عوف و نورا

بمشاوره شغف و موعوم در دربار بمقامت و قاضی ابن خروزمی در مقام  
 سوره  
 راجع  
 به  
 مکتوب

در باب محمد و مخالفان در جهت موقوفه مشارکین  
 صلوات  
 علیهم  
 و  
 آله  
 و  
 آله

فتح الله علیه صلوات الله علیه و آله و سلم  
 در شهر کربلا  
 در روز ۱۲  
 محرم  
 ۱۲۰۰  
 هجری  
 قمری